

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه دوم دعای ۴۱ (پرده پوشی از گناهان)  
جلسه ۲۵۹ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۳۹۸/۱۰/۳۰



- پرده پوشی خداوند، زمینه ساز توبه و اصلاح است
- اجابت دعا در گرو صلوات است
- وقتی پای کرم الهی در میان است...
- بهشت واقعی، دیدار حسین است
- سلام خداوند بر بهشتیان
- چهار درخواست مهم از خداوند
- آسان بگیر تا با تو آسان بگیرند
- از کار پوشیده مان پرده برنندار
- تنها جایی که باید از عدالت ترسید
- رابطه‌ی ایمان با تواضع
- پرده پوشی الهی جلوی رسوایی را می‌گیرد
- دستیابی به شرافت در پرتو مقام رضا
- مغفرت، کرامت الهی را تکمیل می‌کند
- ولایت، یگانه راه مستقیم
- گرمابخش جمع مؤمنان باشیم

## پرده پوشی خداوند، زمینه ساز توبه و اصلاح است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمجد

موضوع بحث ما گزارش مضامین  
چهل و یکمین دعای صحیفه  
سجادیه است. موضوع اصلی  
دعای سی و چهارم توجه به  
یکی از بزرگترین نعمت‌های  
الهی و شکرگزاری آن، یعنی قرار  
گرفتن در پرده لطف و کرم و  
عنایت پروردگار متعال و پوشش  
حضرت حق تبارک و تعالی بود  
که عیوب و اشکالات ما، از نگاه  
و سمع دیگران مستور می‌ماند  
و به این ترتیب آبروی ما که  
مهم‌ترین سرمایه ما در زندگی  
است، حفظ می‌شود. با حفظ  
آبرو امکان اصلاح عیب‌ها و  
اشکالات برای ما فراهم می‌شود  
و انسان می‌تواند توبه کاملی  
داشته باشد و خودش را در  
شرایط بهتری قرار دهد. خدای  
متعال هرگز نمی‌پسندد کسی  
عیب‌ها و اشکالاتش را در معرض  
دید دیگران قرار دهد؛ چون  
باعث هتک حرمت و شخصیت

كَانَ مَنْ دُعَاءِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي  
طَلَبِ السِّرِّ وَالْوَقَايَةِ: «اللَّهُمَّ  
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَ  
أَفْرِشْنِي مَهَادِ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْرِدْنِي  
مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ أَخْلِلْنِي  
بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ، وَ لَا تَسْمُنِي  
بِالرَّدِّ عَنْكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي بِالْخِيْبَةِ  
مَنْكَ. وَ لَا تُفَاقِصْنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ  
وَ لَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اُكْتَسَبْتُ، وَ  
لَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي، وَ لَا تَكْشِفْ  
مَسْتُورِي، وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ  
الْإِنصَافِ عَمَلِي، وَ لَا تُعْلِنْ عَلَيَّ  
عُيُونَ الْمَلَائِكَةِ خَبْرِي أَخْفِ عَنْهُمْ  
مَا يَكُونُ نُشْرَهُ عَلَيَّ عَارًا، وَ  
اطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقْنِي عِنْدَكَ  
شَنَارًا شَرَفِ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ،  
وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ،  
وَ انظِمْ نِي فِي أَصْحَابِ  
الْيَمِينِ، وَ وَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ  
الْأَمْنِ، وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ  
الْفَائِزِينَ، وَ اَعْمُرْ بِي مَجَالِسَ  
الصَّالِحِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

بخوانیم. البته چون مباحثاتش قبلاً انجام شده است، بیشتر به ترجمه مضامین و بیان بعضی از زیبایی‌های این دعا می‌پردازیم.

### اجابت دعا در گرو صلوات است

دعا با صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) شروع می‌شود که در حقیقت تضمین اجابت دعا و گشایش ابواب رحمت الهی است. یکی از آن کرامات و عنایات خاص الهی که در ذیل ولایت محمد و آل محمد (علیه‌السلام) شامل ما می‌شود، عبارت است از مسئله‌ی پرده‌پوشی و ستاری.

### وقتی پای کرم الهی در میان است، مؤمن به اندک راضی نمی‌شود

«وَ أَفْرِشِنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ».  
در این جمله‌ی بسیار نغز و پرمضمون که در جلسه گذشته توضیح دادیم، امام (علیه‌السلام) به

او می‌شود. وقتی شخصیت انسان آسیب ببیند و حرمت هتک شود، اصلاح شخصیت او کار آسانی نیست. به همین مناسبت عرض کردیم حفظ آبروی دیگران هزاران برابر اهمیت پیدا می‌کند. انسان موظف است آبروی خودش را در پرده ستر الهی محافظت کند به نیت اصلاح خود، ولی هزاران برابر نیز موظف است آبروی دیگران، مخصوصاً سایر مؤمنان را حفظ و نگهداری کند تا شرایط برای اصلاح و رشد و کرامت آنها فراهم باشد. روایاتش را خواندیم و بحث‌هایش مفصل انجام شد.

در این میانه دیدیم دعای چهل‌ویکم هم درخواست مؤکدی است از خدا برای همین پوشش و طلب ستاری از جانب خدای متعال. گفتیم چه خوب و مناسب است که در تکمیل دعای سی‌وچهارم، دعای چهل‌ویکم را هم برای شما

«وَ أَهْلِنِي بِجُودَةٍ جَنَّتِكَ»  
 تعبیر «جَنَّتِكَ» تعبیر بسیار زیبایی است؛ بهشتی است که به خود حضرت حق تبارک و تعالی نسبت داده می‌شود. یک سطح عالی از بهشت، که در رضوان الهی برای مؤمنان پیش‌بینی شده است، که در آنجا خداوند تبارک و تعالی با جلوه‌های جمالش از بهشتیان پذیرایی می‌کند. دیگر مسئله‌ی حور و باغ و... مطرح نیست، اینها برای مبتدی‌ها است، آن مرتبه خاصی از بهشت است که در قرآن کریم از آن سخن به میان آمده است: «وَادْخُلِي جَنَّتِي»؛ [۱] و در بهشت من داخل شو». اینجا هم در همان مقام است و همان بهشت مخصوص و آن مرتبه ویژه بهشتی را درخواست می‌کند که خداوند برای خوبان و دوستان و نزدیکان خودش در نظر گرفته است.

ما این‌گونه آموزش می‌دهند که از خدای متعال عالی‌ترین سطح کرامتش را توقع کنیم؛ یعنی اینکه در حسن کرامت الهی قرار بگیریم، در بستری از کرامت حق پذیرایی شویم و در آغوش لطف حضرت حق آرام بگیریم و مشمول عنایت ویژه و خاص خدای متعال و مولای کریم باشیم.

«وَ أُوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ»  
 ورودی‌ها به یک محله و به یک چشمه و به یک خزانه، می‌شود مشارع. شریعه هم از همین قبیل است؛ راه و راه‌های خاص است. در این عبارت امام می‌فرماید مرا به آن مسیرهایی که مرا به سرچشمه‌ی لطف و مرکز جوشش چشمه‌ی احسان تو می‌رساند، وارد کن؛ آن‌هم نه از یک مسیرش، بلکه از هر مسیری مرا به این چشمه‌سار لطف و محبت خودت برسان.

و در خواسته‌اش مرتفع باشد؛ لذا می‌فرماید: «و أَحْلِلْنِ بُجُبُوحَهُ جَنَّتِكَ». مرا در آن مرکز و قلب و نقطه‌ی اصلی بهشت خودت قرار بده، آن‌هم نه بهشت به معنای عام، بهشت به همان معنایی که عرض کردیم، به اصطلاح اهل معرفت، جنت اللقاء.

این سه درخواست به صورت ایجابی است: «وَأَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ، وَأُورِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَأَحْلِلْنِي بُجُبُوحَهُ جَنَّتِكَ». من هم در محیط کرامت و لطف تو قرار بگیرم، بستر من از کرم تو باشد، به رحمت تو خودت مشرف شوم که جنت اللقا است که پذیرایی‌اش با جمال پروردگار متعال و زیارت جمال مطلق است، که محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) است.

توقعات و آرزوها و درخواست‌های مؤمن باید در این حد باشد و این قدر ارتفاع داشته باشد. روش تربیت الهی در صحیفه مبارکه سجادیه این‌گونه است که به شما ارتفاع و اوج و همت می‌دهد، آرزوهایتان را پرورش می‌دهد و به تمنا و طلب شما اعتلا می‌دهد. انسان نباید به چیز خیلی کم قانع باشد. اینجا جای قناعت نیست؛ اینجا جای حرص است. قناعت وقتی است که مطلوب خیلی پایا نباشد، فانی و اندک و کم‌ارزش باشد. راجع به دنیا مطلوبیت دارد. اما وقتی شما مطلوبتان می‌شود کرامت‌های اخلاقی و علم، وقتی مطلوبتان می‌شود رضای الهی، وقتی مطلوبتان می‌شود خود حق تبارک و تعالی و قرب الهی، اینجا قناعت نه فقط فضیلت نیست، بلکه رذیلت است؛ نه فقط پسندیده نیست، بلکه به شدت ناپسند است. اینجا انسان باید حریص باشد

بُحْبُوحَةً جَنَّتِكَ» آنجا است.

## بهشت واقعی، دیدار حسین است

### سلام خداوند بر بهشتیان

تجلی بهشتی ولی کامل که تجلی جمال الهی نیز هست، با نام سلام است. بر این اساس خداوند در قرآن می‌فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ؛ [۲] از جانب پروردگار [ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می‌شود». اگر انسان موفق شود قلبش را تا آن مقام به سلامت ببرد، این امید هست که به آن مرتبه راه پیدا کند. متها چنین چیزی قلب سلیم می‌خواهد، لذا قرآن می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ [۳] مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد». مؤمن باید دلش را سالم نگه دارد و تا آنجا سالم برساند.

شهدا را وقتی به جایگاه‌های خیلی خوش می‌برند، می‌بینند دنبال چیز دیگری هستند. فرشته‌ها می‌گویند اینجا همه چیز برای شما مهیا است؛ هر چه دوست داشته باشید، از انواع و اقسام لذت‌های سمعی و بصری و هر چه که فکرش را کنید. شهدا می‌گویند: بهشت ما آنجایی است که ابا عبدالله است. شهدا به آن بهشت نگاه می‌کنند و آن را تمنا می‌کنند و می‌گویند بهشت ما آن است. اگر آن زیارت برای ما حاصل شود و ما خدمت حضرت برسیم، بهشت است. ما دنبال حور و غلمان و خوشگذرانی نبودیم. خوش به سعادت کسانی که آن‌قدر ارتقا پیدا می‌کنند که از نظر روحی به چنین مرتبه‌ای می‌رسند. چون حسین (علیه‌السلام) تجلی جمال الله تبارک و تعالی است، زیارت او زیارت حق تعالی است؛ لذا «أَحْلِلْنِي



## چهار درخواست مهم از خداوند

«وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اُكْتَسَبْتُ».

مناقشه یعنی شما در کار کسی شروع می‌کنید به حساب‌کشی دقیق و می‌خواهید اشکالاتش را پیدا کنید. کارهایی که من انجام دادم، اگر بنا باشد بررسی دقیق شود، قصاص شوم و در کارهایم مناقشه شود، کارم تمام است. کدام کار خوبی از من باقی می‌ماند؟ اگر گناهان ما بررسی و مناقشه و محاسبه شود، از کارهای خوبمان نیز چیزی باقی نمی‌ماند. اگر دقیق بررسی شود، کدام نماز ما باقی می‌ماند؟ به خودش قسم یک سر سوزن چیزی از اعمال ما باقی نمی‌ماند! فقط به تسامح او امید است، یعنی بگویید با همه‌ی این خرابی‌ها، اعمالتان قبول است.

## آسان بگیر تا با تو آسان بگیرند

گاهی در معاشرت‌ها برخی به دیگران می‌گویند شما فلان حرف را زدی و به اصطلاح

حضرت (علیه‌السلام) در ادامه می‌فرماید: «وَلَا تَسْمِنِي بِالرَّدِّ عَنكَ». مرا ناامید نکن با راندن از درگاه خودت. من یک سری توقعات دارم که برایم انجام شود، برخی موارد را نیز اصلاً توقع ندارم، مثلاً اینکه تو دسته رد به سینه من بزنی. «وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ». با ناامیدی از رحمت خودت مرا محروم نکن. «وَلَا تُقَاصِنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ». من از سر غفلت، جهالت، شهوت و بی‌توجهی، مرتکب گناهانی شدم. اجتراح همان ارتکاب است. انسان وقتی سمت چیزهای نامناسب می‌رود، برای ارتکاب از کلمه‌ی اجتراح استفاده می‌شود. نکند بخواهی تقاص گناهان را از من بگیری. در قصاص همان کاری را که طرف کرده، با او انجام می‌دهند. حال به خداوند می‌گوییم مرا بابت کارهایم قصاص نکن.

و آن موارد هم برای خود او مخاطره‌آمیز نیست و مصلحت بزرگ‌تری را نمی‌فهمد، آنجا جای تسامح و آسان گرفتن است. آسان بگیر تا خدای متعال برای شما آسان بگیرد و درباره‌ی شما مسامحه کند. اگر باب مناقشه باز شود، هیچ چیزی برای انسان باقی نمی‌ماند.

### از کار پوشیده‌مان پرده برندار

«وَلَا تُبْرِرُوا مَكْتُومِي، وَلَا تَكْشِفُوا مَسْتُورِي». آن چیزهایی که مکتوم و پنهان است، آشکارش مکن. ماها هرکدام‌مان یک فهرست طولانی از چیزهایی داریم که دوست نداریم کسی از آنها مطلع شود. آنها می‌شوند مکتوم یا مستور که پرده‌ای روی آن هست. شاید تفاوت معنای مکتوم و مستور این‌طور باشد که مکتوم یعنی چیزهایی که خیلی پنهانش کردیم و در ضمیر ما و در لایه‌های درونی شخصیت ما است. مستور

گیر می‌دهند. من پیش خودم می‌گویم اگر بخواهند با این بیچاره مناقشه کنند، چی برایش می‌ماند؟ اگر با خلق سخت بگیرید، با شما سخت می‌گیرند. اگر با کسی مناقشه کنید و اشکالات طرف را بگیرید، با شما هم همین‌طور برخورد می‌شود. بحث سر افشا کردن نیست، آنکه اصلاً انسان با خود خدای متعال روبرو می‌شود. اگر کسی سراغ آبروی دیگران برود به قصد اینکه بخواهد با آبرویشان بازی کند، به جنگ خداوند رفته است. اینجا اصلاً بحث این نیست، منظور همین سخت‌گیری‌هایی است که بعضی از خانم‌ها نسبت به همسرشان یا برخی از آقایان نسبت به همسرشان دارند، یا بعضی از پدر و مادرها نسبت به بچه‌هایشان دارند و گیرهای بیجا می‌دهند. آدم‌های سختگیر بعداً گرفتاری‌هایشان زیاد می‌شود. مخصوصاً در آنچه مربوطه به خود ما هست

ما رفتار نکن. عدل اگر پایش وسط بیاید، هیچ‌کس نجات پیدا نمی‌کند. آن چیزی که ما از تو سراغ داریم، عدل و انصاف است و خدای متعال ظلم نمی‌کند. «وَإِنَّمَا يَحْتَاَجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ»؛ [۴] کسی احتیاج به ستم کردن دارد که ناتوان است. ظلم برای افراد ضعیف است، کسی که قوی است، ظلم نمی‌کند و نیازی به ظلم ندارد. خدای متعال در اعمالش ظلم به بندگان راهی ندارد. وقتی خدای متعال را تسبیح می‌کنیم، بیان می‌داریم هرچه از سوی خدای متعال هست، عدل و انصاف است. منتها ما می‌گوییم همین عدلت ما را هلاک می‌کند، «وَ لَا تَحْمِلُ عَلَي مِيزَانِ الْإِنصَافِ عَمَلِي»، عمل مرا روی ترازوی انصاف و عدل نگذار. اگر خدای متعال با ما بخواهد حساب کند، کارمان تمام است. از همین حالا انسان می‌داند که جاییش در قعر جهنم است. هیچ‌چیزی از اعمال باقی

آن بخش جلوتر است و بیشتر در محورهای اعمال انسان می‌باشد که فعلاً مثل اینکه پرده‌ای رویش آمده باشد و کسی از آن مطلع نیست. مکتوم مربوط می‌شود به چیزهای قلبی. قبلاً گفتم مثلاً تعلقات که در قلب انسان است، یا خطورات ذهنی، اینها بخش مکتوم است. اما بخشی هم هست که انسان انجام داده و می‌خواهد از چشم دیگران دور بماند. این مستور است. امام می‌فرماید: نه آن قسمت آشکار شود، نه از این پرده‌برداری شود.

### تنها جایی که باید از عدالت ترسید

«وَ لَا تَحْمِلُ عَلَي مِيزَانِ الْإِنصَافِ عَمَلِي». این جمله بازگشت به جملات قبلی است که عرض کردیم، منتها با تعبیر دیگری است. شبیه «لَا تُقَاصِنِي» و «لَا تُنَاقِشِنِي» است. به خدای متعال می‌گوییم که با عدلت با

بازی درمی آورند. طرف چند ورد و ذکر یاد می گیرد و اعمالی انجام می دهد، سرش را بالا می گیرد و خیال می کند که کسی به حساب می آید. قطعاً در دستگاه الهی این چیزها مشتری ندارد. اگر کسی روی اعمالش حساب باز کرد، می برندش. روی ترازو. حواستان باشد. به او می گویند: خیلی خوب، الحساب الحساب، بیا برو روی ترازو ببینیم چه هستی. آن وقت مردودی اش قطعی است. لذا اینها عرفان بازی است. البته ممکن است کسی بر اثر برخی از ریاضتها، چیزهایی هم به دست بیاورد. منتهای این چیزها را جلویش می اندازند تا جلوتر نرود و همانجا سرگرم باشد. به آن دلخوش است و احساس می کند کشف و کراماتی دارد. یکی از اهل معرفت می گفت که خدای متعال هیچ وقت خودش را بدهکار کسی نمی کند؛ اولیای خدا هم خودشان را بدهکار

نمی ماند. همان اول، کار تمام است و اصلاً نوبت به محاسبه نمی رسد. من گاهی در خلوت خودم به خدای متعال عرض می کنم که همین الآن تکلیف معلوم است و یوم الحساب و «إِقْرَأْ كِتَابَكَ»؛ [۵] کتاب [اعمال] ت را بخوان» و این چیزها را نمی خواهد، از همین حالا دست ما بالا است. وضع خیلی خراب تر از این حرفها است!

«وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنصَافِ عَمَلِي»، یعنی از تو فقط کرم مورد توقع است و کَرَمَت ما را نجات می دهد. عفو، احسان، لطف و فضل تو نجات بخش است. امید ما هم فقط به اینها است.

### رابطه‌ی ایمان با تواضع

مؤمن در سیرش هر قدر که جلوتر می رود، سرش پایین تر می افتد. بیشتر افرادی که به اصطلاح سیر و سلوک دارند،

## پرده‌پوشی الهی جلوی رسوایی را می‌گیرد

«وَلَا تُعْلِنَ عَلَيَّ عُيُونَ الْمَلَائِئِ  
خَبْرِي». جلوی چشم مردم،  
اخبار مرا آشکار مکن. مثلاً  
فیلم آدم را بگذارند و دیگران  
بینند. در دنیا یک طور است،  
در آخرت به نحوی دیگر.  
«أَخْفَ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ  
عَلَيَّ عَارًا». چیزی را که اگر  
دیگران بفهمند من شرمنده  
می‌شوم، از مردم مخفی کن. عار  
چیزی است که باعث سرافکندگی  
و خفت و افتادن از چشم دیگران  
است؛ باعث سرزنش دیگران  
است، باعث بی‌آبرو شدن است.  
چیزی که باعث عار اسات، آن را  
مخفی کن. «عَنْهُمْ» یعنی از مردم.  
چیزی که اگر پخش شود، باعث  
عار و ننگ و خفت من می‌شود،  
آن خبری که اگر از من مطلع  
شوند، باعث عار و ننگ می‌شود،  
برای من آن را مخفی کن.

کسی نمی‌کنند. اگر کسی  
برنامه‌ای یا مسیری یا کاری  
یا خدمتی بکند، همین‌جا با  
او حساب می‌کنند؛ حالا چه  
خودش بفهمد و چه نفهمد.  
ما از خدای متعال فقط کرم توقع  
داریم، فضل، احسان، مغفرت  
و ندیده گرفتن را می‌خواهیم.  
خودش هم خودش را این‌طور  
معرفی کرده است. لذا اهل معنا  
و اهل معرفت و سیر درست،  
هرچه جلوتر می‌روند، سرشان  
پایین‌تر می‌افتد؛ هرچه جلوتر  
می‌روند، بی‌ادع‌تر و متواضع‌تر  
می‌شوند و خود را بدهکارتر  
می‌دانند. ادعا ندارند؛ زیرا  
می‌دانند: «هَلَكَ مَنْ ادَّعَى: [۶]»  
ادعاکننده نابود شد. اینجا کسی  
بخواهد قیافه بگیرد و ادعا کند،  
از چشم خدای متعال می‌افتد.

مؤمن تمام اهتمامش کسب رضایت حضرت حق است که او راضی شود و نظر رضایت و عنایت حق به او تعلق بگیرد. مرحله و منزل رضا، منزل و مرحله‌ی مرتفع و عجیبی است.

### مغفرت، کرامت الهی را تکمیل می‌کند

«وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ». تو که مرا مشمول کرامت خودت قرار دادی، این همه به من استعداد و ظرفیت دادی، این همه مرا تکریم کردی، در آفرینش تکریم کردی، در صورت تکریم کردی، در آشنایی با اولیای خودت تکریم کردی، در آیین مسلمانی تکریم کردی، در بهره‌مندی از محبت دوستان تکریم کردی، در فراهم کردن میدان برای انجام بندگی خودت تکریم کردی، در رفاقت با صالحین تکریم کردی، حالا می‌گویم خدایا این کرامت را تکمیل کن. اکمالش

«وَ اطو عَنَّهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَانَارًا». هر چیزی که باعث رسوایی و بی‌آبرویی می‌شود، از خدای متعال می‌خواهیم آن را بپوشاند.

### دستیابی به شرافت در پرتو مقام رضا

اول دعا گفتیم: «وَ أَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ، وَ أوردِنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ». حال امام می‌گوید: «شَرَّفَ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ». درجه‌ی مرا آن قدر ارتقا بده و بالا ببر که من به مقام رضوان تو نائل شوم؛ همانی که قرآن درباره‌اش می‌گوید: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» [۷] و خشنودی خدا بزرگ‌تر [و برتر از بهشت] است. همان «بِحُبُوحَةِ جَنَّتِكَ» است که گفتیم، جنت رضوان و مقام رضای الهی است.

فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ». مرا ببر  
وسط صف اصحابِ یمن،  
به من هم آنجا جا بده. چه  
درخواست زیبایی است! دیدید  
قطعه‌هایی با ترتیب مناسبی کنار  
هم چیده می‌شود، می‌گوییم  
اینها را ما منظم کردیم، «وَ  
انظمنی فی اصحابِ الیمین»،  
یعنی مرا هم در صف اصحابِ  
یمین قرار بده و مستقر کن.

### ولایت، یگانه راه مستقیم

«وَ وَجَّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْأَمِينِ».  
مسالک آمین یعنی راه‌هایی  
که روندگانش در امنیت کامل  
هستند، مرا سوی آن مسیر ببر  
و این راه همان صراط مستقیم  
است. «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ  
الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ»؛ [۹]  
چپ و راست گمراهی، و راه  
میانه، جاده مستقیم الهی است».  
صراط مستقیم، راه امیرالمؤمنین  
(علیه السلام) است که روندگانش از  
سقوط و گمراهی در امان هستند.

«بِغُفْرَانِكَ» است. کم و کسری‌ها  
و غفلت‌ها و اشتباهات و خطاها  
را بر من ببخش. بخشش خدای  
متعال اینجا با یک تعبیر بسیار  
بسیار زیبا، عالی و فنی تقاضا  
شده است. نمی‌گوید خدایا  
مرا ببخش، می‌گوید: «أَكْمِلْ  
كِرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ». چون من  
هرچه از تو دیدم، کرامت  
بوده، این کرامتی را که به من  
دادی، تکمیلش کن. تکمیلش  
به مغفرت تو است، اینکه مرا  
بیامرزی. چقدر لطیف است!

«وَ انظمنی فی اصحابِ  
الیمین». همان اصحابِ یمینی  
که قرآن درباره‌شان می‌فرماید:  
«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ  
الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ  
مَنْضُودٍ»؛ [۸] و یارانِ راست یارانِ  
راست کدامند؟ در [زیر] درختان  
کنار بی‌خار، و درخت‌های  
موز که میوه‌اش خوشه‌خوشه  
روی هم چیده است». خوشا  
به حال سعادت‌مندان. «وَ انظمنی

می‌شوند، موصوف هستند به وصف صلاح، هم چیزی که اینها را جمع کرده، صلاح است. حالا چه چیزی آنها را دور هم جمع کرده؟ برای امری که موصوف به صلاح است؛ صلاح دین، صلاح دنیا، اصلاح امور مسلمین. اینها می‌شوند مجالس صالحین که انواع و اقسامی دارد.

### گرما بخش جمع مؤمنان باشیم

«وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسِ الصَّالِحِينَ»، پروردگارا به وسیله من مجالس صالحین را آباد کن. چه درخواست زیبایی است! بعضی‌ها وقتی به جمعی وارد می‌شوند، آنجا را خراب می‌کنند و اختلاف راه می‌اندازند. با اخلاقشان، با نداشتن ادب، با عدم رعایت اندازه‌هایشان، با نظرات نامناسب و ناموزنشان و با سخت‌گیری‌های بی‌موردشان، وارد هر جلسه‌ای که می‌شوند، آنجا را خراب می‌کنند.

«وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ». جماعتی از مردم را فوج می‌گویند، یعنی یک حزب بزرگ، در فارسی هم می‌گویند فوج فوج. من در دسته و حزب و گروه سعادت‌مندان باشم.

«وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسِ الصَّالِحِينَ». صالحین به اقتضای مقام صلاحشان با همدیگر همگروه و هم‌نشین می‌شوند. بینشان جذب و انجذاب است، مجالست دارند، گروه دارند، هیئت دارند، جلسه دارند، کلاس دارند، برنامه دارند، دور هم جمع می‌شوند. آن اجتماع صالحین که مخصوصاً تعبیر لطیفش اینجا مجالست است، که اینها با همدیگر هم‌نشین و جلیس هستند، زیر یک سقف و در یک محیط هستند، عمرم در آنجا سپری شود.

وقتی مؤمنان کنار هم جمع می‌شوند، می‌شود مجلس صالحین. هم افرادی که جمع



به مجالس صالحین می‌آیند، اهل جلسه یخ می‌کنند! یک جلسه‌ی گرم را با حرف‌های ناامیدکننده، سرد می‌کنند. بعضی‌ها مثل اینکه فقط در جیش‌ان خبرهای بد دارند؛ غیبت، تهمت، خالی کردن دل مؤمنان. ولی بعضی‌ها برعکس هستند؛ وجودشان رونق می‌دهد، گرما می‌دهد، انس می‌دهد، امید می‌دهد، احساس خوب می‌دهد، دلبستگی می‌دهد، گرما می‌بخشد.

یادتان باشد که خود حضور در مجالس صالحین هم موضوعیت دارد. ببینیم کجا صالحین جمع هستند، حضور پیدا کنیم؛ تا عددشان را تقویت کنیم؛ منتها حضور باکیفیت. وقتی تعداد اضافه شود، گرما و امید هم اضافه می‌شود.

دعا با این عبارت تمام می‌شود: «آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ».

در این فراز دعا می‌گوییم خدایا من با صالحین همنشین باشم. اما این کافی نیست، ممکن است میان آنان بروم و خرابکاری کنم. پس می‌گوییم من کسی باشم که با حضورم جلسات صالحین آباد شود؛ وقتی بین آنان می‌روم، محبت و وحدتشان اضافه شود. با پیشنهاد و فکر من، رونق پیدا کنند و کارشان روان شود، با صفای دل من مجلسشان صفا پیدا کند، با عطر اخلاق خوش من مجلسشان معطر شود. چه دعای زیبایی است!

این قسمت خیلی جای کار دارد و پیامش برای ما این است که اولاً اهل ارتباط باشیم، تکرو نباشیم، منتها طرف ارتباطمان هم صالحین باشند و خودمان را به مجالس، هیئت، کلاس، جلسه و تشکیلات صالحین متصل کنیم. در مرحله‌ی بعدی، حضور ما حضوری رونق‌بخش، پیش‌برنده و کمک‌کننده باشد. بعضی‌ها وقتی

## منابع و مأخذ

- خدای متعال را قسم می‌دهیم به  
حق امام سجاد (علیه‌السلام) و حضرت  
ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)
- [۱]. فجر: ۳۰.  
[۲]. یس: ۵۸.  
[۳]. شعراء: ۸۹.  
[۴]. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.  
[۵]. اسراء: ۱۴.  
[۶]. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.  
[۷]. توبه: ۷۲.  
[۸]. واقعه: ۲۷-۲۹.  
[۹]. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.







افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر